

روایتی از مرگ آخرین شاه ساسانی به بهانه کشف چهره‌ای گچی از او در بازه‌هور خراسان

عبرت‌نامه یزدگرد سوم



پژوهشگران دانشگاه تهران در کاوش آتشکده بازه هور تصویری را شناسایی کردند که بر اساس مستندات تاریخی و باستان‌شناسی، به یزدگرد سوم منتسب شده است



احتمال می‌رود که شخصیت نشسته بر تخت، یزدگرد سوم، واپسین شاهنشاه ساسانی باشد که به این آتشکده (که احتمالاًهمان آذر برزین مهر است) پناه آورده و روزهای پایانی عمر را در آن گذرانده است.

ورودی آتشکده نصب بوده، تصویر چهار شخصیت را نشان می‌دهد، یک فرد نشسته در سمت راست و سه فرد ایستاده در مقابل او. ویژگی‌های کفش، شلوار و تزیینات فرد نشسته، که با نشانه‌های پادشاهی ساسانی مطابقت دارد، او را از دیگران متمایز می‌کند. بر اساس شواهد باستان شناسی (کشف قطعاتی از گچ‌بری تاج پادشاه ساسانی، ناتمام ماندن گچ‌بری، پنهان شدن پائل در پشت دیوار خشتی) و منابع تاریخی (گزارش فتوح البلدان از آخرین روزهای یزدگرد سوم در خراسان)، این پژوهش احتمال می‌دهد

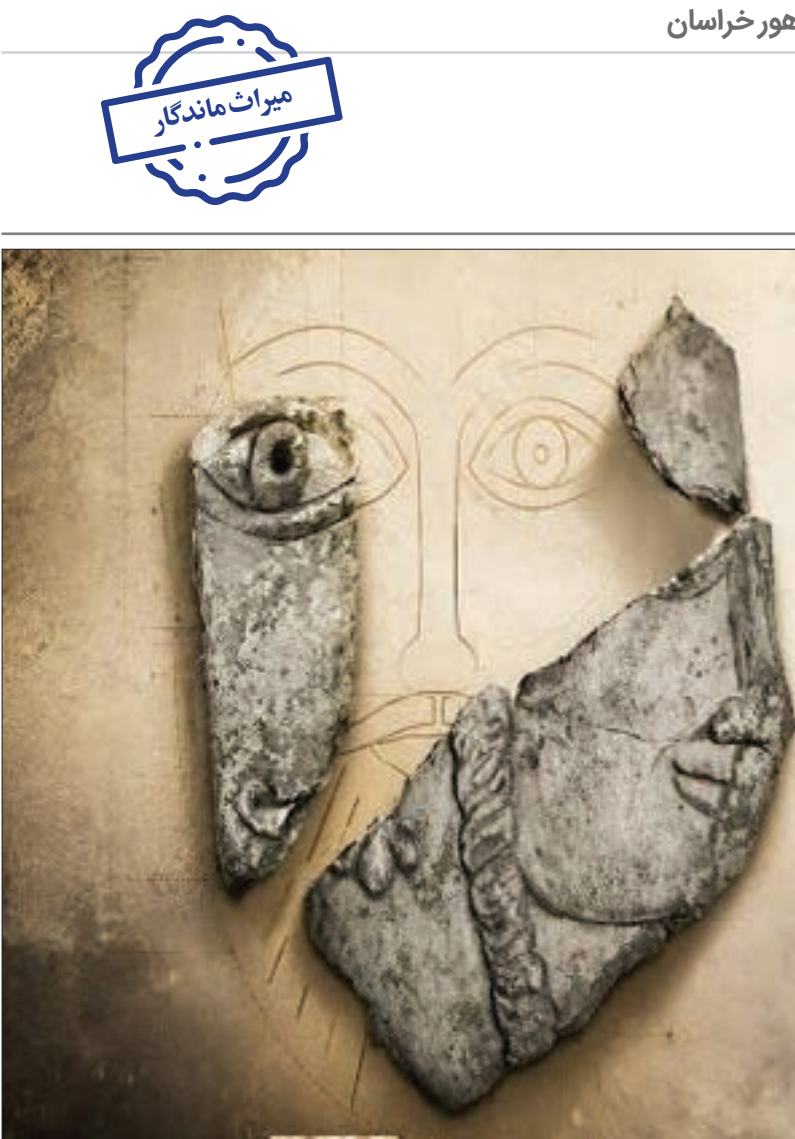
که شخصیت نشسته بر تخت، یزدگرد سوم، واپسین فرمانروای ساسانی باشد که به این آتشکده پناه آورده و روزهای پایانی عمر را در آن گذرانده است.» این یافته، از نظر باستان شناسی، کشفی مهم و درخور تأمل در مطالعات مربوط به تاریخ ایران باستان محسوب می‌شود و البته بهانه‌ای است برای بازخوانی یک واقعه تاریخی که در محدوده جغرافیایی شمال شرق ایران، جایی که امروزه مشهد در آن قرار دارد، رقم خورده‌است؛ اینکه یزدگرد سوم که بود و چه فرجامی پیدا کرد؟

دکتر لباف خانیکی معتقد است که اشیاء گچ‌بری‌های یافت‌شده در بازه‌هور می‌تواند نشانه‌ای از وجود آتشکده مشهور «آذر بُرزین مهر» در این منطقه باشد که یکی از سه آتشکده بزرگ ایران عصر ساسانی بود. طبق آن چه در پایگاه اطلاع‌رسانی دانشگاه تهران منتشر شده‌است، وی توضیح می‌دهد: «در کاوش‌های اخیر آتشکده بازه هور ... پانلی (سطح پیش ساخته) گچ‌بری متعلق به اواخر دوره ساسانی کشف شد که تنها بخش پایینی آن باقی مانده‌است. این پائل که در اتاق

اوایل خردادماه بود که خبر بازسازی چهره یزدگرد سوم، آخرین فرمانروای ساسانی، از روی طرح گچ‌بری‌های بازه‌هور انتشار یافت. این کشف ویژه توسط دکتر میثم لباف خانیکی، دانشیار رشته باستان‌شناسی دانشگاه تهران، صورت گرفت؛ کسی که بیش از ۹ سال در منطقه بازه‌هور کاوش‌های متوالی انجام داده و در این باره، به تمام معنی، صاحب نظر است. او اعتقاد دارد که یکی از گچ‌بری‌های یافت‌شده، نمایی از چهره یزدگرد سوم را نشان می‌دهد که در منابع تاریخی برخی از ویژگی‌های لباس و تاج او توصیف شده‌است.

● میراثی ویران بر دوش فرمانروایی جوان هنگامی که یزدگرد سوم در سال ۶۲۲ میلادی (سال ۱۱ قمری) در آتشکده «آناهید» در استخر فارس تاج‌گذاری کرد،امپراتوری ساسانی چیزی جز یک پیکر نیمه‌جان نبود. جنگ‌های فرسایشی و بیست‌پنج‌ساله خسرو پرویز با امپراتوری بیزانس (روم شرقی)، طغیان رودخانه‌ها در بین‌النهرین، قحطی، شیوع طاعون (طاعون شیرویه) و از همه مهم‌تر، جنگ‌های داخلی و قتل بیابیی مدعیان تاج و تخت، پس از مرگ خسرو پرویز، رقم این حکومت چهارصد و بیست ساله را کشیده بود و درباریان و اشراف به جان هم افتاده بودند. یزدگرد سوم، پسر «شهریار» و نوه «خسرو پرویز»، جوانی خام و بی‌تجربه بود که توسط سردارانی هم‌چون «رستم فرخ‌زاد» و اشراف مقتدری مانند «پیروز خسرو» بر تخت نشاندۀ شد تا شاید نمادی از مشروعیت دودمان ساسانی باشد. اما واقعیت این بود که او قدرت متمرکزی نداشت و اشراف ایالات مختلف، هر یک ساز خودشان را می‌زدند. محمدبن جریر طبری در «تاریخ الرسل والملوک»، (مشهور به تاریخ طبری) دربارهٔ تشتت آرا و اختلافات عمیق میان سران سپاه ساسانی در این دوره، به تفصیل سخن گفته‌است، به اعتقاد طبری، این وضعیت مانع شکل‌گیری جبهه‌ای متحد برای حفظ حکومت ساسانی می‌شد. در همان حال، نظام انعطاف‌ناپذیر و کاستی‌خاکم بر جامعه ایران که مردم را به طبقات گوناگون تقسیم می‌کرد و شکاف طبقاتی گسترده‌ای پدید آورده بود، از سوی دربار امری بدیهی تلقی می‌شد. فقر و پریشانی جانکاه ناشی از این ساختار نیز، چنان‌که در ادامه خواهیم گفت، توده‌های فرودست جامعه را به شدت زیر فشار قرار داده بود.

● در جست‌وجوی پناهگاه: سراب خراسان یزدگرد با امید یافتن متحدانی تازه و تجدید قوا به خراسان بزرگ روی آورد. او حتی سفیرانی به دربار خاقان تُرک و امپراتور چین (دودمان تانگ) فرستاد تا از آن‌ها کمک بگیرد. منابع تاریخی چین باستان ورود فرستادگان یزدگرد سوم و درخواست کمک آن‌ها را ثبت کرده‌اند. اما امپراتور چین به دلیل دوری راه و مشکلات داخلی خود، از درگیری نظامی مستقیم خودداری و تنها به پناه دادن به بازماندگان یزدگرد سوم (مانند پسرش پیروز، مشهور به پیروز سوم) در سال‌های بعد بسنده کرد. حاکمان محلی ایران نیز که اکنون سایه قدرت مرکزی را از سرشان کم می‌دیدند، تمایلی به قربانی کردن خود برای پادشاهی شکست‌خورده نداشتند. رفتار متکبرانه یزدگرد سوم که با وجود از دست دادن تمام قلمرو خود، همچنان بر خوردی توهین‌آمیز و توأم با غرور شاهانه داشت، اوضاع را بدتر کرد. تعاللی در « غرر



احتمال می‌رود که شخصیت نشسته بر تخت، یزدگرد سوم، واپسین شاهنشاه ساسانی باشد که به این آتشکده (که احتمالاًهمان آذر برزین مهر است) پناه آورده و روزهای پایانی عمر را در آن گذرانده است.

ورودی آتشکده نصب بوده، تصویر چهار شخصیت را نشان می‌دهد، یک فرد نشسته در سمت راست و سه فرد ایستاده در مقابل او. ویژگی‌های کفش، شلوار و تزیینات فرد نشسته، که با نشانه‌های پادشاهی ساسانی مطابقت دارد، او را از دیگران متمایز می‌کند. بر اساس شواهد باستان شناسی (کشف قطعاتی از گچ‌بری تاج پادشاه ساسانی، ناتمام ماندن گچ‌بری، پنهان شدن پائل در پشت دیوار خشتی) و منابع تاریخی (گزارش فتوح البلدان از آخرین روزهای یزدگرد سوم در خراسان)، این پژوهش احتمال می‌دهد

که شخصیت نشسته بر تخت، یزدگرد سوم، واپسین فرمانروای ساسانی باشد که به این آتشکده پناه آورده و روزهای پایانی عمر را در آن گذرانده است.» این یافته، از نظر باستان شناسی، کشفی مهم و درخور تأمل در مطالعات مربوط به تاریخ ایران باستان محسوب می‌شود و البته بهانه‌ای است برای بازخوانی یک واقعه تاریخی که در محدوده جغرافیایی شمال شرق ایران، جایی که امروزه مشهد در آن قرار دارد، رقم خورده‌است؛ اینکه یزدگرد سوم که بود و چه فرجامی پیدا کرد؟

● اخبار ملوک الفرس و سیرهم» اشاره می‌کند که یزدگرد سوم در مسیر فرار خود، به جای جلب مهدی مرزبانان، با توقعات بی‌جا و مصادره اموال، آن‌ها را از خود بیزار می‌کرد.

● پرده آخر: مرگ در آسیاب تراژیک‌ترین بخش زندگی یزدگرد سوم، روزهای پایانی عمر او در مرو است. کشته شدن یزدگرد سوم در سال ۶۵۱ میلادی (۳۱ هجری) رخ داد. داستان مرگ او در منابع مختلف با جزئیات متفاوتی نقل شده، اما هسته مرکزی همه این روایت‌ها، بی‌تفاوتی اشراف محلی و بیزاری مردم عادی از شاه ساسانی است. هنگامی که یزدگرد سوم به مرور رسید، حاکم (مرزبان) آنجا شخصی به نام «ماهویه سوری» (یا ماهوی رادویه) بود که از او در منابع با عنوان «کنارنگ» هم یاد شده‌است. در ابتدا ماهویه از شاه استقبال کرد، اما خیلی‌زود متوجه شد که همراهی با یزدگرد سوم، نه فقط برای او نفعی نخواهد داشت، بلکه به دلیل رویکرد سلطه‌گرانه شاه ساسانی، هر لحظه ممکن است که حکومت ماهویه ساقط شود. برخی معتقدند که در آن گیر و دار، گنجینه‌های همراه یزدگرد سوم هم، طمع ماهویه سوری را برانگیخته بود.

● در جست‌وجوی پناهگاه: سراب خراسان یزدگرد با امید یافتن متحدانی تازه و تجدید قوا به خراسان بزرگ روی آورد. او حتی سفیرانی به دربار خاقان تُرک و امپراتور چین (دودمان تانگ) فرستاد تا از آن‌ها کمک بگیرد. منابع تاریخی چین باستان ورود فرستادگان یزدگرد سوم و درخواست کمک آن‌ها را ثبت کرده‌اند. اما امپراتور چین به دلیل دوری راه و مشکلات داخلی خود، از درگیری نظامی مستقیم خودداری و تنها به پناه دادن به بازماندگان یزدگرد سوم (مانند پسرش پیروز، مشهور به پیروز سوم) در سال‌های بعد بسنده کرد. حاکمان محلی ایران نیز که اکنون سایه قدرت مرکزی را از سرشان کم می‌دیدند، تمایلی به قربانی کردن خود برای پادشاهی شکست‌خورده نداشتند. رفتار متکبرانه یزدگرد سوم که با وجود از دست دادن تمام قلمرو خود، همچنان بر خوردی توهین‌آمیز و توأم با غرور شاهانه داشت، اوضاع را بدتر کرد. تعاللی در « غرر

● روایت اول: مشهورترین روایت که فردوسی نیز در «شاهنامه» آن را با هنرمندی به نظم کشیده، این است که یزدگرد سوم وارد آسیاب شد. آسیابانی به نام «خسرو» او را دید. یزدگرد که لباسی فاخر و جواهردار بر تن داشت، از آسیابان نان خواست. آسیابان که مردی فقیر بود، از او پولی طلب کرد. شاه کمربند زرین یا گنجینی به او داد. آسیابان که مبهوت ثروت همراه این مرد ناشناس شده بود(و با طبق برخی روایات، توسط ماهویه که به دنبال شاه می‌گشت، تسلیم یاتهدید شده بود)، یزدگرد سوم را در خواب، با کوبیدن سنگ یا تبر بر سرش

به قتل رساند و جسد او را در رودخانه انداخت. **روایت دوم:** ابن اثیر در «الکامل فی التاریح» و برخی دیگر از مورخان اسلامی معتقدند که آسیابان، ماهویه سوری را از حضور یزدگرد سوم مطلع کرد. ماهویه که می‌ترسید زنده ماندن او در آینده برایش دردسرساز شود، به گروهی از سواران خود دستور داد تا به آسیاب رفته و شاه را بکشند. آن‌ها یزدگرد سوم را خفه کردند یا گردن زدند و پیکرش را در آب افکندند. صرف نظر از اینکه ضربه نهایی را چه کسی به شاه ساسانی وارد کرد، بسیاری از روایان تاریخ مقصر اصلی مرگ یزدگرد سوم را ماهویه سوری دانسته‌اند. برخی تاریخ‌نویسان نوشته‌اند که یکی از مسیحیان مرو، هنگامی که از کشته شدن پادشاه و افتادن جسد او در رودخانه مطلع شد، با گروهی از هم‌کیشان خود پیکر یزدگرد سوم را از آب گرفت و به خاک سپرد.

● چرا یزدگرد سوم تنها ماند؟ مرگ یزدگرد سوم در آسیاب مرو، تنها مرگ یک پادشاه نبود، بلکه نمادی از فروپاشی کامل یک سیستم فرسوده محسوب می‌شد. در نگاهی واقع‌بینانه، یزدگرد سوم مقصر تمام این شکست‌ها نبود. او وارث حکومت از درون متلاشی شده‌ای بود که فساد اشراف، جنگ‌های داخلی، مالیات‌های سنگین، شکاف عمیق طبقاتی و نارضایتی عمومی، پایه‌های آن را موربانه وار خورده بود. منابع تاریخی مانند «تاریخ یعقوبی» نشان می‌دهند که بسیاری از دهقانان و طبقات پایین جامعه ساسانی، در برابر ورود مسلمانان مقاومت چندانی نکردند، زیرا از نظام طبقاتی خشک ساسانی و بار سنگین مالیات‌ها به ستوه آمده بودند. ارتش ساسانی نیز، فاقد انگیزه و یکپارچگی لازم بود و اصولاً بخش مهمی از آن رارعایایی تشکیل می‌دادند که به زور به جنگ آورده شده بودند و برای آنکه میدان را ترک نکنند، هنگام نبرد آن‌ها را به یکدیگر رنجیر می‌کردند! طبیعی است که در چنین وضعیتی، نمی‌توان امید چندانی به پیروزی داشت. از سوی دیگر، یزدگرد سوم، با وجود تلاش‌های مداومش برای بقا، فاقد کاریزما، نبوغ نظامی و درک سیاسی لازم برای مدیریت بحران بود. او تاحظه مرگ نتوانست واقعیت از دست رفتن قدرت را بپذیرد و همچنان در توهم یک پادشاه قدرتمند با زیرستانش رفتار می‌کرد، توهمی که در نهایت در یک آسیاب تاریک و متروک در مرو، به قیمت جانش تمام شد.



درباره نشریه «آرشیکت» که نخستین نشریه معماری کشور است

تلاشی برای بهبود ابنیه و شهرسازی ایران



بیات | مجله «آرشیکت» به صاحب‌امتیازی، مدیرمستولی و سردبیری ایرج مشیری، طی شش شماره و به‌صورت ماهانه، از مرداد ۱۳۲۵ تا تیر ۱۳۲۷ منتشر شد. بهای اشتراک دوره کامل آن ۱۸۰ ریال و قیمت تک شماره ۳۰ ریال بود. در معرفی نشریه نیز تأکید شده بود که «آگهی‌های مرتبط با امور ساختمانی، مقاطعه‌کاری و فروش مصالح برای انتشار پذیرفته می‌شود.» در زیر عنوان نشریه، حوزه فعالیت آن در موضوع‌هایی چون «ابنیه، شهرسازی، بهداشت فنی و تزیینات» ذکر شده و این مجله به‌صورت مصور منتشر می‌شد؛ به‌گونه‌ای که ذیل تصاویر هر بنا، توضیحاتی درباره مشخصات و ویژگی‌های معماری آن درج می‌شد. این نشریه وابسته به «انجمن آرشیکت‌های ایرانی دبیلمه» بود و در راستای ترویج اهداف آن فعالیت می‌کرد؛ چنان‌که نام «آرشیکت» نیز از عنوان همین انجمن برگرفته شده بود.

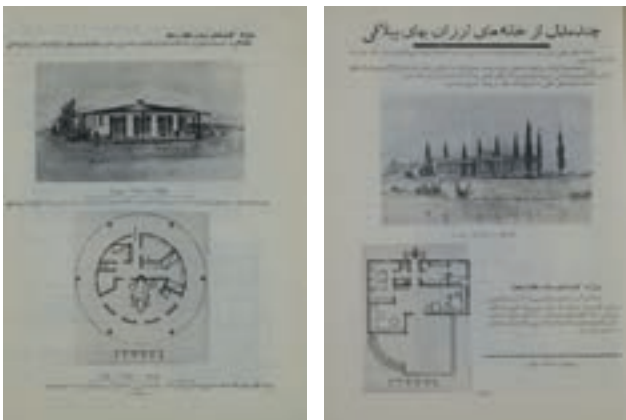
در شماره نخست مجله، درباره علت شکل‌گیری انجمن و اهداف آن آمده است: «عده‌ای از مهندسین معمار ایرانی به خیال افتادند تا این نیروهای پراکنده را جمع نمایند و دست به دست هم دهند تا انجمنی از کلیه مهندسین معمار دبیلمه تشکیل دهند و به اتفاق در احیای فن معماری ایران بکوشند ... و به‌طورکلی خاطرنشان خواهیم کرد اشخاص غیرمطلع باید از کارهای حساس عمران و آبادی برکنار و جوانان دانشمند و فعال در حیطه تخصص خود به کارها گمارده شوند.» «آرشیکت» خود را مجله‌ای کاملاً فنی و ذوقی معرفی می‌کرد که قصد ورود به حوزه سیاست را نداشت و هدف اصلی‌اش، طرح مباحث تخصصی در معماری و شهرسازی و انتفال دانش روز این حوزه بود. در این باره در همان شماره نخست آمده است: «ما می‌خواهیم چگونگی آخرین پیشرفت‌های فنون مزبور را به نظر خوانندگان خود برسانیم ... این مجله هیچ‌گونه ادعای زیادی ندارد و مایل نیست که تنها به یک مشت الفاظ خوشایند و توخالی قناعت کرده و جنبه عملی کار را کنار بگذارد ...»

در عین حال، این نشریه با رویکردی انتقادی نسبت به وضعیت معماری و شهرسازی در ایران، اصلاح کاستی‌ها را از وظایف خود می‌دانست. در توضیح این رویکرد نیز نوشته بود: «در گذشته اشتباهات زیادی در زمینه شهرسازی و معماری در این کشور روی داده ... نویسندگان مجله کوشش خواهند نمود که اشتباهات گذشته و کنونی را دریافته و تشریح و توضیح نمایند تا از تکرار آن در آتیه جلوگیری شود.»

در شماره نخست این مجله، افزون بر اخبار انجمن، چگونگی تأسیس آن و اعضای اصلی معرفی شده‌اند. همچنین نام اعضای افتخاری، شامل چهره‌هایی چون دکتر مصدق، مستشارالدوله، الهیار صالح، محمود افشار، ابوالحسن ابتهاج و دکتر شفق نیز در این شماره آمده است.

از نظر محتوایی، «آرشیکت» طیف گسترده‌ای از موضوع‌های تخصصی را دربرمی‌گرفت؛ از معماری و شهرسازی و مسائل فنی ساختمان گرفته تا بهداشت فنی، تزیینات و هنرهای زیبا. از همین رو بررسی معماری سنتی بناهایی چون مسجد شاه اصفهان و کاخ شاه صفی در بهشهر، طرح مباحثی درباره معماری مدرن و پرداختن به موضوع‌هایی مانند تقلید و ابتکار در صنایع هخامنشی، بخشی از مطالب شماره نخست را تشکیل می‌داد.

بخش‌هایی از مجله با عنوان «مسائل معماری در ایران» به موضوع‌هایی نظیر آموزش معماران، نقد ساخت‌وساز، وضعیت معابر شهری، بتن، ایزولاسیون، تهویه مطبوع و اصلاح و تزئین خانه‌ها اختصاص داشت. توجه به ساختمان‌های بانک ملی در چند شماره به عنوان نمونه‌ای موفق از معماری جدید در ایران، بررسی تاریخچه دانشگاه هنرهای زیبا، ارائه نمونه نقشه خانه در تهران، طرح مدل‌هایی از خانه‌های ارزان‌بهای بیلاقی، طرح ایده ساختمان‌های دسته‌جمعی ارزان‌بها و نیز پرداختن به برنامه هفت‌ساله اصلاحات ساختمانی شهرها و تصویب نقشه ساخت «هزار خانه» در تهران، از دیگر محورهای قابل‌توجه این نشریه محسوب می‌شود؛ محورهایی که نشان می‌دهد این مجله چگونه می‌کوشید میان مباحث نظری معماری و مسائل عینی شهرهای ایران پیوند برقرار کند. این نشریه علاوه بر مقالات تخصصی، شامل مطالب کاربردی و اطلاع‌رسانی نیز بود؛ از جمله معرفی پایان‌نامه‌های معماری، راهنمایی‌های فنی برای عموم، نرخ دستمزد آرشیکت‌ها، قیمت مصالح ساختمانی و آگهی‌های مرتبط با فعالیت‌های ساختمانی، چاپ نامه رئیس اداره کل ساختمان و شهرداری خطاب به ایرج مشیری، سردبیر مجله «آرشیکت»، در شماره سوم این مجله، با موضوع جلوگیری از ساخت‌وساز بدون پروانه و اجرای طرح‌های اصلاحی شهری، نشان‌دهنده ارتباط این نشریه با مسائل اجرایی و جایگاه آن در فضای حرفه‌ای آن دوره است.



* مطلب فوق از مجموعه «کاوشی در گنجینه کتابخانه ملی ایران» برداشته شده است. این مجموعه با رویکرد معرفی منابع شاخص و کمتر شناخته‌شده گنجینه نسخ خطی و منابع چاپی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران طراحی شده است و در هر روایت، یکی از آثار برجسته این گنجینه را پیش‌روی مخاطبان قرار می‌دهد. دوره کامل نشریه «آرشیکت» شامل شماره‌های ۱ تا ۶ در کتابخانه ملی ایران نگهداری می‌شود.